

وارن کریستوفر، معاون وزارت امور خارجه، درباره شایستگی و صلاحیت دولت نظامی در رفع مشکلات اساسی ایران توضیح خواست. همچنین از سولیوان و شیوه کار او، علیه نظریات زاهدی، قاطعانه پشتیبانی کرد. آدمیرال تورنر پیش‌بینی کرد که تشکیل دولت نظامی، مشکلات تازه‌ای ایجاد خواهد کرد. براون، وزیر دفاع گفت: دولت نظامی و شاه، بهتر از حکومت بدون شاه است. بدین ترتیب از نظریه برژینسکی، جانبداری کرد.<sup>۷</sup>

پیشنهاد کمیته هماهنگی کاخ سفید، همان شب به وسیله برژینسکی، به تصویب رئیس جمهوری رسید. پرزیدنت کارتر دستور داد پیام مزبور روز بعد، به اطلاع شاه ایران برسد؛ همچنین به سولیوان ابلاغ گردد که سایروس ونس وزیر امور خارجه نیز با تصمیم کمیته هماهنگی موافقت کرده است.

#### شورای امنیت ملی، در برابر وزارت امور خارجه

در تاریخ دیپلماسی آمریکا، طی چهارده‌هه اخیر، یعنی از زمان تشکیل شورای امنیت ملی در کاخ سفید، بین مسئولان این سازمان، و وزارت امور خارجه، اغلب رقابت و اختلاف نظرهایی وجود داشته است، این اختلاف در جریان بحران ایران، به نحوی سابقه‌ای بالا گرفت و نتایج آن به زیان آمریکا تمام شد و حتی در انتخابات رئیس جمهوری، تأثیر گذاشت.<sup>۸</sup>

پس از شکست سیاسی ایالات متحده در ایران، و تغییر نظام سلطنتی به جمهوری اسلامی، سیاستگران آمریکا، در شورایی امنیت ملی و وزارت خارجه، هرکدام سعی داشته‌اند، دیگری را مسئول اختلافات و شکست معرفی کنند. گری سیک، معاون برژینسکی، و مسئول امور ایران در شورای امنیت ملی، هنری پرشت مسئول امور ایران، در وزارت امور خارجه را یکی از عوامل اختلاف می‌داند. مقامات وزارت خارجه، به نوبه

7. Gary Sick: Ibid., p. 68.

۸. شکست سیاسی ایالات متحده در بحران ایران، در انتخابات رئیس جمهوری آمریکا در سال ۱۹۸۰ نیز تأثیر گذاشت. پرزیدنت کارتر، در نوامبر ۱۹۸۱ به این موضوع اعتراف کرد و گفت: «نکته حالب توجه این است که در مبارزه دشوار انتخابات رئیس جمهوری، سرنوشت رئیس جمهوری، نه در واشینگتن، یا نیویورک یا پنسیلوانیا، بلکه در ایران تعیین شد!»

(Hamilton Jordan, Crisis, p. 362)

خود، شورای امنیت ملی و شخص برژینسکی را مسئول شکست سیاست آمریکا، در بحران ایران معرفی می‌کنند. بحث کلی درباره اینکه کدام یک از دو گروه مزبور مسئول آن نابسامانی بوده‌اند، در چارچوب این کتاب نمی‌گنجد، ولی نکته‌ای را نمی‌توان کتمان کرد: وجود آشفتگی در نهادهای سیاسی و عدم هماهنگی در تصمیم‌گیری‌ها از سوی مقامات بلندپایه دولت کارتر، عامل اصلی شکست دولت کارتر در جریان بحران بوده است.

یکی از تحلیلگران سیاسی آمریکا، سقوط شاه را، معلول رقابتها و ستیزه‌جویی‌های مشاوران رئیس‌جمهوری و نیز عدم درک درست از اوضاع ایران دانسته و گفته است: «پرزیدنت کارتر، پس از شکست کامل رژیم ایران، هنوز امید خود را در مورد حفظ شاه از دست نداده بود!»<sup>9</sup>

در جریان بحران و سپس انقلاب ایران، نظریات و دیدگاههای مقامات وزارت امور خارجه آمریکا و شورای امنیت ملی، متفاوت بود. برژینسکی، رئیس شورای امنیت ملی و مشاور سیاسی رئیس‌جمهوری، با توجه به اهمیت ژئوپولیتیکی ایران و حفظ منافع ایالات متحده در منطقه خلیج فارس، معتقد به پشتیبانی بدون قید و شرط از شاه بود. وی، نظریه کسانی را که راه‌حل بحران سیاسی ایران را، در کاستن اختیارات شاه و حرکت به سوی دموکراسی می‌دانند، ناموجه دانسته و می‌گوید:

«مخالفان من گمان می‌کنند راه مقابله با اوضاع ایران، کاستن قدرت و اختیارات شاه و اقدام فوری در اجرای قانون اساسی است (هرچند درک این مطلب برای من دشوار است که چگونه می‌توان رژیم شاه را تبدیل به رژیم پادشاهی از نوع سوئد یا انگلیس کرد و نوده‌های بر پا خاسته را آرام نمود) پس از بالا گرفتن بحران متوجه شدم که مقامات عالی‌رتبه وزارت خارجه، بخصوص هنری پرشت، مسئول امور ایران، مخالف شاه هستند و می‌خواهند او از قدرت برکنار شود.»<sup>10</sup>

سایروس ونس، وزیر امور خارجه بر این عقیده بود که دوره سیاست ژئوپولیتیکی کیسینجر - نیکسون به سر رسیده و دولت کارتر، با سیاست حقوق بشر خود، نمی‌تواند از رژیم استبدادی و سرکوبگر شاه پشتیبانی کند. این نظریه از سوی آندرو یانگ نماینده

9. Scott Armstrong; Washington Post, Oct. 25, 1980, p. A.12

10. Zbigniew Brzezinski; Power and Principle. Memoirs of the National Security Adviser, 1977-1981, McGraw Hill, New York, 1983.

آمریکا در سازمان ملل، دیوید نیوسام، هنری پرشت، پاتریشیا، دری بان و بسیاری دیگر از مقامات وزارت خارجه پشتیبانی می‌شد. یکی از مشخص‌ترین چهره‌هایی که در وزارت امور خارجه، از نظریات مقامات وزارت امور خارجه پشتیبانی می‌کرد، ویلیام مینر نماینده وزارت امور خارجه در کمیته امور اطلاعاتی سنای آمریکا بود. مینر، در اواسط دهه ۱۹۶۰ در سفارت آمریکا در تهران خدمت کرده بود و زبان فارسی را به روانی حرف می‌زد. وی در جریان بحران ایران، با ونس وزیر امور خارجه ارتباط مستقیم داشت. مینر معتقد بود که دولت ایالات متحده، باید از آیت‌الله خمینی پشتیبانی کند. زیرا آیت‌الله به امور سیاسی دلبستگی ندارد و صرفاً یک چهره روحانی است.<sup>۱۱</sup>

از دیگر کسانی که در امر تصمیم‌گیریهای مربوط به ایران مداخله داشت، هارولد براون وزیر دفاع بود. وی در جریان بحران ایران موضع قاطعی نداشت و دنباله‌روی رئیس‌جمهوری بود. تورنر، رئیس سازمان «سیا» نیز نمی‌توانست نقش مهمی ایفا کند. او در تهیه اطلاعات و برآورد اوضاع ایران، ناموفق بود و حتی از سوی رئیس‌جمهوری توبیخ شده بود، به همین علت در جریان تصمیم‌گیریها، با احتیاط عمل می‌کرد و قاطعیت نداشت. بدین ترتیب، برژینسکی، دوست و مشاور نزدیک کارتر و رئیس شورای امنیت ملی، تصمیم‌گیرنده اصلی سیاست خارجی آمریکا در کاخ سفید، در برابر سائروس ونس و وزارت امور خارجه، موضع گرفته بود.

هنری پرشت متصدی امور ایران در وزارت امور خارجه آمریکا، بعید می‌دانست که شاه بتواند طوفان انقلاب ایران را از سر بگذراند. پرشت بر این باور بود که انقلاب ایران، میانه‌روهای جبهه ملی را که طرفدار رژیم مشروطه سلطنتی هستند و سالها سابقه و تجربه مبارزاتی دارند، به قدرت خواهد رساند. وی، با تکیه بر این نظریه، معتقد بود که سیاست آمریکا، در اعلام پشتیبانی از شاه، نتیجه نامطلوبی به بار خواهد آورد و سرانجام به بیزاری متحدین آمریکا از دولت کارتر، پس از سقوط شاه منجر خواهد شد.

هارولد سندرز معاون وزارت خارجه در امور خاورمیانه نیز با سیاست طرفداری از شاه موافق نبود. ونس، وزیر خارجه، در جریان بحران ایران، در بیشتر تصمیم‌گیریها حضور نداشت، زیرا درگیر مذاکرات با اتحاد جماهیر شوروی در مورد قرارداد «سالت ۲» و نیز مذاکرات صلح مصر و اسرائیل بود. بدیهی است عدم حضور ونس در مذاکرات مربوط به

ایران سوال برانگیز بود و موجبات کنجکاوی ناظران سیاسی را فراهم ساخت.  
بررسی خاطرات سایروس ونس حاکی است که وزیر خارجه، با اقدامات و  
تصمیم‌گیریهای یک‌جانبه برژینسکی در مورد ایران، موافق نبوده است. وی با اشاره به  
یک مورد از این مداخلات می‌گوید:

«... برژینسکی مستقیماً با تهران ارتباط داشت و بدون اطلاع هیچ‌یک از کارکنان  
وزارت خارجه، با اردشیر زاهدی مذاکره می‌کرد. این تماسها و مذاکرات مربوط به  
وضع مبهم شاه و تصمیم‌گیری‌های او بود. من پس از اطلاع از این خبر، بیدارنگ به  
دیدار برژینسکی رفتم و به او گفتم از یک منبع موثق شنیده‌ام با ایران تماس و  
مذاکرات مستقیم دارد. من، ناشایستگی این عمل را به او گوشزد کردم.  
برژینسکی اتهام مزبور را رد کرد. من نیز روی حرف خود ایستادم و درخواست  
کردم با هم نزد پرزیدنت برویم. من موضوع را برای پرزیدنت شرح دادم.  
رئیس‌جمهوری صحت و سقم ادعای مرا از برژینسکی پرسید. او انکار کرد.  
پرزیدنت گفت رونوشت همه مکاتبات و مذاکرات واشینگتن - تهران را مطالعه  
خواهد کرد. بقیه ماجرا را پیگیری نکردم. هر چند اینگونه ارتباطها متوقف شد، ولی  
نتایج دردناکی به بار آورد.»<sup>۱۲</sup>

روابط خصوصی اردشیر زاهدی با برژینسکی نیز در ایجاد اختلال در روابط  
واشینگتن - تهران تأثیر مهمی داشت. زاهدی، سفیر ایران در واشینگتن، رابط شاه و  
برژینسکی بود. در وزارت امور خارجه آمریکا نیز به نظریات سفیر ایران چندان توجه  
نمی‌شد. از سوی دیگر، اردشیر زاهدی درک درستی از انقلاب ایران نداشت و مقابله با  
آن را به همان شیوه کودتای سال ۱۳۳۲ در براندازی دولت مصدق می‌پنداشت و گمان  
می‌کرد با تجهیز گروههایی از مزدوران و اوباشان می‌توان طرفدارانی برای شاه فراهم  
ساخت.

سولیوان می‌گوید: در دیدار روز ۱ نوامبر ۱۹۷۸ با شاه، زاهدی از واشینگتن تلفن کرد  
و نظریه خود را در مورد جمع‌آوری افراد به طرفداری از شاه، پیشنهاد نمود. شاه سخن او  
را قطع کرد و گفت: «اوضاع قه‌تنها مانند سال ۱۹۵۳ نیست. بلکه با دو هفته پیش هم  
تفاوت دارد!»<sup>۱۳</sup>

12. Vance, *Hard Choices*, p. 328.

13. Sick, *All Fall Down*, p. 73.

## تأکید در سیاست پشتیبانی از شاه

در ساعت ۹ صبح روز ۳ نوامبر (۱۲ آبان ۱۳۵۷) برژینسکی با سفارت ایران در واشینگتن تماس گرفت و با اردشیر زاهدی صحبت کرد. سپس از همان طریق با شاه ارتباط برقرار کرد و دستور رئیس جمهوری، در مورد نتیجه مذاکرات شب قبل کمیته هماهنگی را به شاه اطلاع داد. رئیس شورای امنیت ملی، مراتب پشتیبانی کامل دولت ایالات متحده آمریکا را از شاه، در زمینه تشکیل هر دولتی که صلاح بداند اعلام کرد.

روز بعد (۴ نوامبر) سولیوان بار دیگر به دیدار شاه رفت. به گفته سفیر آمریکا، شاه صحبت را از تلفن اخیر برژینسکی شروع می‌کند؛ از سیاست رئیس جمهوری آمریکا در پشتیبانی از تصمیمات او، حتی تشکیل یک دولت نظامی سپاسگزاری می‌نماید؛ در عین حال اظهار تعجب می‌کند که چگونه رئیس جمهوری عملکرد دولت نظامی آینده را موفقیت‌آمیز می‌داند. آنگاه خبر اغتشاشهای آن روز، و برخورد نیروهای نظامی با تظاهرکنندگان دانشگاه تهران، و سایر نقاط پایتخت را شرح می‌دهد. سپس شاه، با اشاره به اختلاف فاحش وضع موجود با سال ۱۹۵۳ (کودتای ۲۸ مرداد) که دولت آمریکا به یاری اوشتافت، می‌گوید: تنها امید برای اعاده نظم و قانون تشکیل دولتی است که هم قانون اساسی (مشروطه سلطنتی) را تأیید کند و هم اینکه از سوی روحانیون میانه‌رو، پشتیبانی شود. به عقیده شاه، برای تشکیل یک چنین ائتلافی، جبهه ملی و روحانیون میانه‌رو، برای جدا شدن از خمینی باید جرئت به خرج دهند. از سوی دیگر، اگر دولت یا نظامیان، در مقابل ائتلافی از نیروهای خمینی، شامل جبهه ملی و روحانیون میانه‌رو قرار گیرند، ممکن است خمینی فرمان جهاد صادر کند و سیل خون جاری شود.<sup>۱۹</sup>

آنتونی پارسونز، سفیر انگلیس داستان ملاقات روز ۴ نوامبر خود را با شاه، بدین شرح روایت کرده است:

«روز ۴ نوامبر، من و سولیوان بار دیگر به کاخ فراخوانده شدیم. دیدار آن روزها یکی از غم‌انگیزترین ملاقاتهایی بود که در این مدت با شاه داشتیم. سولیوان در مدخل تالار به من گفت که دستورات تازه‌ای از واشینگتن دریافت کرده است. شاه بحث را با اعلام این خبر، که یک پیام تلفنی از برژینسکی، رئیس شورای امنیت ملی دریافت داشته، آغاز کرد. برژینسکی به او گفته بود که دولت آمریکا از تصمیم وی در مورد تشکیل دولت ائتلافی و یا نظامی، پشتیبانی خواهد کرد.

آنگاه، واکنش دولتهای ما را درباره تعیین یک نخست‌وزیر نظامی جویا شد. سولیوان گفت پیام تلفنی برژبنسکی به معنای این نیست که دولت آمریکا طرفدار یک دولت نظامی است بلکه گویای این مطلب است که چنانچه شاه چاره دیگری برای رفع بحران نداشته باشد دولت نظامی تشکیل دهد. من گفتم دستور مشخصی در این مورد از لندن دریافت نکرده‌ام، ولی به طوری که شاه می‌داند دولت من قاطعانه از راه‌حل سیاسی پشتیبانی می‌کند و افزودم: نظر شخص من آن است که اگر تشکیل یک دولت انتقائی ممکن نباشد، یک دولت ائتلافی بی طرف مناسبتر است. درباره دولت نظامی و نیز حوادثی که ممکن است در پی داشته باشد، نظرم را بیان داشته‌ام. در پایان گفتم: شما، پادشاه کشور هستید و دولت مطبوع من هر تصمیمی را که اتخاذ نمائید، محترم خواهد شمرد...»<sup>۱۵</sup>

روز ۱۴ آبان (۵ نوامبر) در حالی که سفیران انگلیس و آمریکا در دفتر شریف‌امامی، با او مذاکره می‌کردند، سراسر تهران را آشوب فراگرفت. مردم پایتخت که شب قبل، از مشاهده فیلم حوادث خونین دانشگاه تهران به خشم آمده بودند، به خیابانها ریختند، سینماها، تئاترها، کاباره‌ها، مشروب‌فروشی‌ها، چند بانک، و چند فروشگاه بزرگ را به آتش کشیدند. مجسمه شاه در دانشگاه سرنگون شد. کارکنان آمریکایی سازمان تأمین اجتماعی را از محل کارشان بیرون کردند. سفارت انگلیس مورد حمله قرار گرفت و یکی از ساختمانهای آن را آتش زدند. در پایان آن روز، شاه که با هلیکوپتر بر فراز پایتخت پرواز کرده بود به سولیوان گفت: تهران مانند ویرانه می‌نمود. برخی از ناظران معتقد بودند که عدم مداخله نیروهای امنیتی در فرو نشاندن آشوب به منظور فشار به شاه برای انتخاب دولت از نظامیان بود.

شریف‌امامی، دو روز پیش درخواست کرده بود، با سولیوان و پارسونز، ملاقات داشته باشد. وی در پیامی که به وسیله یکی از نزدیکانش برای سفیر آمریکا فرستاد، گفته بود که شاه توانائی تصمیم‌گیری ندارد. در مذاکرات روز ۱۴ آبان، نخست‌وزیر به سفیران گفت که نظم و امنیت از میان رفته و تشکیل دولت نظامی ضرورت دارد. سولیوان و پارسونز، مذاکرات روز پیش خود را با شاه در مورد تشکیل دولت ائتلافی، به نخست‌وزیر اطلاع دادند. به عقیده نخست‌وزیر، سران جبهه ملی و روحانیون میانه‌رو،

توانائی تشکیل چنین دولتی را، بدون موافقت آیت‌الله خمینی نخواهند داشت. از سوی دیگر، کریم سنجابی رهبر جبهه ملی، طی اعلامیه‌ای که در پاریس انتشار یافت، گفته بود برای ساقط کردن رژیم شاه با آیت‌الله خمینی همکاری خواهد کرد.<sup>۱۶</sup>

همان روز، سفیر انگلیس برای دیدار دوباره سولیوان، به سفارت آمریکا می‌رود. وی در مراجعت، به علت راه‌بندان خیابانها، و بیم گرفتاری، به سفارت فرانسه پناه می‌برد. پارسوتر ماجرای گرفتاری آن روز را بدین شرح نقل کرده است:

«... هنگامی که قصد بازگشت به سفارت را داشتم گفته شد که عبور از داخل شهر برای مدنی امکان‌پذیر نیست زیرا خیابانهای بین دو سفارت به وسیله نظاهرکنندگان به کلی بسته شده است. سولیوان از من دعوت کرد نهار نزد او بمانم و پس از خلوت شدن خیابانها مراجعت کنم. من دائماً به وسیله تلفن با سفارت تماس داشتم. در حدود، دو ساعت بعد از ظهر صدای انفجاری شنیدیم و ستون دودی را که از ساختمانهای شمال سفارت آمریکا در هوا بود به چشم دیدیم. با اطلاعاتی که به دست آوردیم معلوم شد از مرکز شهر، گروههای کوچکی که بیشتر آنها جوان می‌باشند، در خیابانها به راه افتاده به تخریب و آتش زدن ساختمانهایی که به نحوی وابسته به رژیم و سیاستهای او می‌باشد، پرداخته‌اند. مانند بانکها (پولها)، در وسط خیابان می‌سوزت و کسی به فکر غارت آنها نبود) شرکتهای بیمه، عمارات دولتی، شرکتهای خصوصی، سینماها، مشروبات‌فروشیها و غیره [...] من پس از تماس با سفارت و اطلاع از پراکنده شدن جمعیت، تصمیم به مراجعت گرفتم. برای احتیاط انومبیل رولزرویس خود را در محوطه سفارت آمریکا گذاشتم و با یک انومبیل پیکان، که سولیوان در اختیار من گذاشت، همراه با یک انومبیل اسکورت پلیس، که افراد لباس شخصی پوشیده بودند، حرکت کردم.

وقتی به خیابان اصلی رسیدیم، با منظره‌ای روبرو شدم که پس از جنگ جهانی دوم نظیر آن را ندیده بودم. وسایل و مبلهان ادارات در وسط خیابان در آتش می‌سوزت. در طول خیابان انومبیلها و اتومبیلهای سوخته پراکنده بودند. گروههایی از جوانان، با حالت شوریدگی و هیجان، دور آتش می‌رقصیدند، انومبیلهایی را که گاه از آن محل عبور می‌کردند، متوقف می‌ساختند و روی بدنه آنها شعار «مرگ بر شاه» می‌چسباندند. به انومبیل ما هم شعار چسباندند. چند تن نیز روی سقف آن رفتند و به شعار دادن پرداختند. در میدان فردوسی، چند صد متری سفارت مشاهده

کردیم تقریباً طول خیابان مسیر ما، از اتومبیلها اتوبوسهای سوخته، پوشیده است. در حالی که راننده ما، به زحمت از میان اتومبیلهای سوخته عبور می‌کرد، مشاهده کردم سرنشینان اتومبیل اسکورت، گرفتار شده‌اند. جوانان شورشی رادیوی داخل اتومبیل پلیس را دیده بودند و با شناسایی آن می‌خواستند سرنشینان آن را به زور بیرون بکشند [...] سرانجام سرنشینان آن اتومبیل، خود را از مهنکه نجات دادند و به سفارت آمریکا برگشتند [...] اتومبیل ما، در حالی که سرنشینان روی سقف همچنان شعار «مرگ بر شاه» می‌دادند و ما را نیز تهدید به شعار دادن می‌کردند، به زحمت و آهستگی پیش می‌رفت. در آن موقع من نیز به انقلاب پیوسته بودم! [...] در سفارت بسته بود. سعی کردیم به نحوی خدمه سفارت را خیر کنیم تا در راه روی ما باز کنند، ولی هیچ کس صدای ما را نشنید، ناچار اتومبیل را به خیابان پشت سفارت هدایت کردیم تا از در کنسولگری وارد ساختمان شویم. در بین راه، گروهی از نظامیها را دیدیم که در یک اتومبیل زره‌پوش نشسته و فارغ از آنچه می‌گذرد، اوضاع را نظاره می‌کنند. تنها راهی که به نظرم رسید، رفتن به سفارت فرانسه، در فاصله نیم مایلی بود [...] همکار فرانسوی من با محبت تمام کمک کرد تا با استفاده از تلفن با سفارت خودمان تماس بگیرم...»<sup>۱۷</sup>





سرمایان در حیضان ها، به دستور فرمانداری نظامی



لوتی ۱۶ خطاب بہ رشوکمولا: این یک شورش  
است.

خیر فریاد: این یک انقلاب است!



## بخش اول

### پیام محمدرضا شاه

عصر روز ۱۴ آبان به درخواست شاه، سولیوان و پارسونز بار دیگر به کاخ نیاوران رفتند. شاه، خسته و عصبی به سفیران آمریکا و انگلیس گفت چون همه اقدامات سیاسی او، برای رفع بحران با شکست مواجه شده، چاره‌ای جز تشکیل یک دولت نظامی ندارد. به گفته سفیر انگلیس، شاه در واقع پیش از آنکه نظر سفیران را بپرسد، تصمیم خود را گرفته بود. شریف امامی استعفا کرده بود و ارتشبد غلامرضا ازهراری، رئیس ستاد کل، به نخست‌وزیری تعیین شده بود.<sup>۱</sup>

محمدرضا شاه درباره برکناری شریف امامی و نخست‌وزیری ارتشبد ازهراری

می‌نویسد:

«در پنجم نوامبر دولت شریف امامی دیگر قابل دوام نبود، من از او خواستم استعفا کند، زیرا جز تشکیل دولت نظامی چاره دیگری باقی نمانده بود. چون هیچ کدام از سیاست‌مردان اپوزیسیون که با آنها تماس گرفته بودم، تمایلی به تشکیل دولت نشان ندادند، به ژنرال ازهراری، رئیس ستاد مشترک، روی آوردم. او مرد صدیق و وفاداری بود و همواره خود را از سیاست دور نگاه داشته بود [...] ازهراری در آغاز کار، دوازده تن از مقامات بلندپایه، از جمله آقای هویدا را، بازداشت کرد.»<sup>۲</sup>

روز ۱۵ آبان، محمدرضاشاه، در سخنانی که از رادیو-تلویزیون پخش شد، ضمن اعلام خبر تشکیل دولت نظامی، پیامی خطاب به مردم ایران فرستاد و به اشیاهات مالهای گذشته اعتراف کرد و گفت: پیام انقلاب مردم ایران را شنیده است. وی بار دیگر سوگند یاد کرد و تعهد نمود که دیگر خطاها، بی‌قانونی‌ها و ظلم و فساد تکرار نشود و آنچه را که مردم ایران برای بدست آوردنش قربانی داده‌اند، تضمین کند. متن پیام عبرت‌انگیز و تاریخی محمدرضا شاه بدین شرح است:

1. Sick, op.cit, p. 96.

2. Pahlavi: Answer to History, pp. 165-166.

«در فضای باز سیاسی که از دو سال پیش بتدریج ایجاد شد، شما منت ایران علیه ظلم و فساد به پا خاستید. انقلاب ملت ایران نمی‌تواند مورد تأیید من، به عنوان پادشاه ایران و به عنوان یک فرد ایرانی نباشد. متأسفانه در کنار این انقلاب، دسیسه و سوء استفاده دیگران از احساسات و خشم شما، آشوب و هرج و مرج و شورش نیز به بار آورد. موج اعتصابها نیز که بسیاری از آنها برحق بوده اخیراً تغییر ماهیت و جهت یافت تا چرخهای اقتصاد مملکت و زندگی روزمره مردم تنف شود و حتی جریان نفت که زندگی مملکت به آن بستگی دارد، قطع گردد، تا عبور و مرور و تأمین مایحتاج زندگی مردم نیز تعطیل شود، ناامنی، اغتشاش، شورش و کشتار در بسیاری از نقاط میهنمان به جایی رسیده است که استقلال مملکت را در خطر انداخته است. وقایع اسفباری که پایتخت را دیروز به آتش کشیده، برای مردم و مملکت دیگر قابل ادامه و تحمل نیست.

در پی استعفای دولت برای جلوگیری از اضمحلال مملکت و از بین رفتن وحدت ملی، برای جلوگیری از سقوط در هرج و مرج و آشوب و کشتار، و به منظور برقراری حکومت قانون و ایجاد نظم و آرامش، تمام کوشش خود را در تشکیل یک دولت ائتلافی مهذول داشتم و فقط هنگامی که معلوم شد که امکان انجام این ائتلاف نیست، به ناچار یک دولت موقت را تعیین کردیم. من آگاهم که به نام جلوگیری از آشوب و هرج و مرج این امکان وجود دارد که اشباهات گذشته و فشار و اختلاف تکرار شود، من آگاهم که ممکن است بعضی احساس کنند که به نام مصالح ملی و پیشرفت مملکت و با ایجاد فشار این خطر وجود دارد که سازش نامقدس فساد مالی و فساد سیاسی تکرار شود و اما من به نام پادشاه شما که سوگند خورده‌ام که تمامیت ارضی مملکت، وحدت ملی و مذهب شیعه اثنی عشری را حفظ کنم، بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار می‌کنم و متعهد می‌شوم که خطاهای گذشته و بی‌قانونی و ظلم و فساد دیگر تکرار نشود، بلکه خطاها از هر جهت جبران نیز گردد. متعهد می‌شوم که پس از برقراری نظم و آرامش در اسرع وقت یک دولت ملی برای آزادیهای اساسی و انجام انتخابات آزاد، تعیین شود تا قانون اساسی که خونیهای انقلاب مشروطیت است به صورت کامل به مرحله اجرا درآید. من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم، من حافظ سلطنت مشروطه که موهبتی است انهی که از طرف ملت به پادشاه تفویض شده است هستم، و آنچه را که شما برای به دست آوردنش قربانی داده‌اید، تضمین می‌کنم. تضمین می‌کنم که حکومت ایران در آینده براساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی و به دور از استبداد و ظلم و فساد خواهد بود. در وضع فعلی برقراری نظم و آرامش برای

جلوگیری از سقوط و اضمحلال ایران، وظیفه اصلی نیروهای مسلح شاهنشاهی است که همیشه با حفظ ماهیت ملی خود متکی بر ملت ایران و وفادار به سوگندهای خود بوده و هست. باید با همکاری شما هموطنان عزیزم این نظم و آرامش هر چه زودتر برقرار شود تا دولت ملی بعدی که استقرار آزادیها، اجرای اصلاحات و بخصوص برقراری انتخابات آزاد را برعهده خواهد داشت در اسرع وقت کار خود را شروع کند. من و شما در این سی و چند سال وقایع حساسی را دیده‌ایم و خطرات بسیاری را پشت سر گذاشتیم، امیدوارم در این لحظات حساس و خطیر و سرنوشت‌ساز خداوند بزرگ ما را مشمول عنایت خود فرماید، تا بتوانیم در کنار هم به هدفهای اصلی که آسایش و رفاه و آزادی و سربلندی ایران و ایرانی است برسیم.

من در اینجا از آیات عظام و علمای اعلام که رهبران روحانی و مذهبی جامعه و پاسداران اسلام و بخصوص مذهب شیعه هستید، تقاضا دارم تا با راهنمایی‌های خود و دعوت مردم به آرامش و نظم برای حفظ تنها کشور شیعه جهان بکوشند، من از رهبران فکری جوانان می‌خواهم تا با دعوت آنان به آرامش و نظم، راه مبارزه اصولی برای برقراری یک دموکراسی واقعی را هموار کنند. من از شما پدران و مادران ایرانی که مانند من نگران آینده ایران و فرزندان خود هستید، می‌خواهم که با راهنمایی‌های آنان، مانع شوید تا از راه شور و احساسات در آشوب و اغتشاشات شرکت کنند، و به خود و به میهنشان لطمه وارد سازند. من از شما جوانان و نوجوانان که آینده ایران متعلق به شماست می‌خواهم تا میهنمان را به خون و آتش نکشید و به امروز خود و فردای ایران ضرر نزنید.

من از شما رهبران سیاسی جامعه می‌خواهم تا به دور از اختلافهای عقیدتی و با توجه به موقعیت تاریخی حساس و استثنائی کشورمان، نیروهای خود را برای نجات میهن به کار برید.

من از همه شما کارگران و کارکنان و دهقانان که با کوششهای خود چرخهای اقتصادی کشور را به حرکت درآورده‌اید می‌خواهم تا با فعالیت هر چه بیشتر در حفظ و احیای اقتصادی کشور بکوشید.

من از همه شما هموطنان عزیزم می‌خواهم تا به ایران فکر کنید. همه به ایران فکر کنیم. در این لحظات تاریخی بگذارید همه با هم به ایران فکر کنیم. بدانید که در راه انقلاب ملت ایران علیه استعمار، ظلم و فساد، من در کنار شما هستم، و برای حفظ تعامیت ارضی، وحدت ملی، و حفظ شعائر اسلامی و برقراری آزادیهای اساسی و پیروزی و تحقق خواستها و آرمانهای ملت ایران، همراه شما خواهم بود.

امیدوارم در روزهای خطیری که در پیش داریم، خداوند متعال ما را مورد

عنایت و لطف خود قرار داده و همواره مؤید و حافظ ملک و ملت ایران باشد.  
انشاء الله تعالی.»<sup>۳</sup>

ناظران و مفسران سیاسی غرب، کناره‌گیری اجباری شریف امامی را به عناوین مختلف، مورد بحث و تفسیر قرار دادند؛ نیویورک‌تایمز، روزنامه معتبر آمریکایی، آن را اقدامی از سوی شاه برای جدا کردن میانه‌روها از سرسختها دانست و نوشت:

«منابع دیپلماتیک، این عمل شاه را ضمناً برای جدا کردن میانه‌روها از سرسختها دانستند، بدین معنا که میانه‌روها وقتی با حکومت نظامی روبرو شوند، حاضرند از سرسختها، که خواستار سقوط شاه هستند، جدا شده و تسلیم یک حکومت ائتلافی بشوند...»<sup>۴</sup>

اینترنشنال هرالڈ تریبیون، استعفای شریف امامی را نتیجه اهمال تعمدی نظامیان، در مقابله با تظاهرکنندگان و حوادث روز شنبه ۱۳ آبان که منجر به کشتار دانشجویان گردید، دانست:

«... استعفای شریف امامی، به دنبال حادثه روز شنبه بود. در آن روز دانشجویان

۳. دو روز پس از پیام رادیو-تلویزیونی شاه، سبهد ناصر مقدم، رئیس ساواک به زندان می‌رود و با مهندس بازرگان، مهندس مقدم مراغه‌ای، حاج محمود مانیان و مهندس صباغیان و چند تن دیگر که چند روز بود، دستگیر و در زندان کسبته بودند، ملاقات و گفتگو می‌کند. در این دیدار به مهندس بازرگان می‌گوید «اعلیحضرت، حالا نه گفته سابق شما که «شاه در رژیم مشروطه سلطنت می‌کند نه حکومت» برگشته اند. بازرگان پاسخ می‌دهد «ولی مناسطانه دیر شده است! و جای برای باور کردن نمانده است.» سپس نظر بازرگان را در مورد پیام تلویزیونی شاه می‌پرسد. مهندس جواب می‌دهد «من اگر معلم زبان فارسی بودم، به لحاظ ادای کلام و انشاء پیام، نمره ۱۷ به ایشان می‌دادم وئی به لحاظ اثر و عمل داستانی را که در دوران متوسطه در کتاب مجانی‌الادب خوانده بودم برایشان نقل می‌کردم. در آن داستان آمده بود که در یک روز برفی و سرد زمستان، صیادی که مرغان هوا را صید می‌کرد و سر آنها را می‌برد، در اثر شدت سرما، از بینی و چشمانش آب جاری شده بود. جوجه گنجشکی که زیر بال مادر، از لانه بالای درخت، منظره پایین را تماشا می‌کرد گفت: «ما را باک از این مرد بیست، زیرا که آدم دل‌رحم و گریانی است» مادر در جواب گفت: «فرزند عزیزم، به چشمانش نگاه نکن که اشک می‌ریزد، دستهایش را ببین که خون می‌چکد!» (به نقل از: انقلاب ایران در دو حرکت، صفحات ۵۷-۵۶).



در دانشگاه تهران، برای پایین کشیدن مجسمه شاه هجوم بردند. سربازان ابتدا هوایی و سپس به سوی دانشجویان آتش گشودند و در نتیجه عده‌ای کشته شدند. نظامیان به خاطر این کشتار مورد انتقاد قرار گرفتند. لذا، روز بعد که دانشجویان دوباره اجتماع کردند، نظامیان مداخله نکردند و آنها هم باتکها، هتلهای و سفارت انگلیس را آتش زدند [....] آگاهان می‌گویند، سران نظامی که از انتقادات ناراحت شده بودند، در مقابله با تظاهرکنندگان چندان مداخله نکردند، اما مخالفان بر این عقیده‌اند که روز یکشنبه جلوی جوانان را نگرفتند تا زمینه برای روی کار آوردن ازهارای فراهم شود...»<sup>۵</sup>

انتصاب ارتشبد ازهارای به نخست‌وزیری، مصادف بود با ملاقات دکتر کریم سنجابی با آیت‌الله خمینی در پاریس و انتشار بیانیه‌ای که پس از این دیدار از سوی سنجابی انتشار یافت. برخی از مفسران خارجی انتشار این بیانیه را موجب تصمیم نهایی شاه در برکناری شریف امامی تلقی کردند. نیویورک تایمز در تفسیر روز ۶ نوامبر (۱۵ آبان) نوشت:

«... شاه دیروز (۵ نوامبر) مطلع شد که آیت‌الله خمینی، و رهبر بزرگترین حزب سیاسی، کریم سنجابی از جبهه ملی بیانیه‌ای را امضاء کرده‌اند و گفته‌اند که هیچ دولت ائتلافی را تأیید نخواهند کرد، مگر آنکه شاه حاضر شود اصل رژیم سلطنتی را به فراتدم بگذارد...»<sup>۶</sup>

این تفسیر از سوی آن دسته از جناحهای سیاسی خارجی بود که به روی کار آمدن جبهه ملی علاقه‌مند بودند و سعی داشتند قدرت و امکانات جبهه ملی را بیش از آنچه بود، نشان دهند.

5. International Herald Tribune, November 5, 1978.

6. New York Times, Nov 6, 1978.

## بخش دوم

### دولت ارتشبد ازهارى

از ابتدای تشکیل دولت ارتشبد غلامرضا ازهارى، آگاهان سیاسى، حتى گردانندگان رژیم مى‌دانستند که دولت نظامى قادر به مقابله با بحران و نجات رژیم نخواهد بود. سخنان شاه و معذرت‌خواهى او، برای مردمی که سی و هفت سال او را آزموده بودند، فریبکارانه تلقى گردید. بازداشت امیرعباس هویدا، و ارتشبد نصیری و شماری از بلندپایگان رژیم، تلاش بیهوده شاه برای میرا جلوه دادن خود از ظلم و فساد رایج در مملکت بود. هویدا با عنوان نخست‌وزیر ۱۳ سال اوامر شاه غیرمسئول را اجرا کرده بود، سپس وزیر دربار شده بود، نصیری پانزده سال رئیس متفور ساواک بود. اینان و دیگر بلندپایگانی که شاه قصد داشت آنها را «مپربلا» کند، داربستهای رژیم او بودند و مردم دستگیری و زندانی شدن آنها را نشانه ضعف و ناتوانی و حیثه‌گری شاه مى‌دانستند. ازهارى نخست‌وزیر جدید، فاقد هر نوع تجربه و سابقه در امور سیاسى بود و در رأس دولت نظامى «لنگان» قادر به حل و فصل بحران روزافزون مملکت نبود. از ده تن وزیران کابینه‌اش، هفت تن نظامى بودند. اینان نیز که تجربه و سابقه کار سیاسى نداشتند، ضمن عهده‌داری وزارت، مشاغل نظامى خود را نیز حفظ کرده بودند! ترمیم کابینه در چند روز بعد، تغییری در ماهیت دولت ایجاد نکرد.<sup>۱</sup>

۱. اسمی وزیر کابینه رشید ازهارى در روز معرفی بدین شرح بود: وزیر خارجه، امیرحسرو افشار فاسمبو؛ وزیر جنگ، ارتشبد رضا عظیمی؛ وزیر صنایع و معادن، محمدرضا امین؛ وزیر کشور و سرپرست وزارت امور اقتصادى و دارایی، ارتشبد عباس قره‌باغی؛ سرپرست وزارت کار و امور اجتماعى، ارتشبد غلامعلی ویسی؛ سرپرست وزارت مسکن و شهرسازی، سپهبد امیرحسین ربیعى؛ سرپرست وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و هنر، دریاسالار کمال حبیب‌اللهی؛ سرپرست وزارت اطلاعات و جهنگردی، سپهبد ابوالحسن سعادت‌مند؛ سرپرست وزارت نیرو، سپهبد ایرج مقدمه؛ وزیر مشوره، دکتر عزت‌الله هم‌یوسف.

چند روز بعد ازهارى کتب خود را بدین شرح ترمیم کرده: وزیر کار و امور اجتماعى، سپهبد باقر کاتوریان؛ وزیر آموزش و پرورش، پروفسور، دکتر محمدرضا عاملى تهرانی؛ وزیر بازرگانی، دکتر معمارزاده؛

پس از تشكيل دولت نظامى و معرفى كابينه به مجلسين، حدود دو هفته اوضاع آرام تر شد و تظاهرات خيابانى فروكنى كرد. بسيارى از اعتصاب كنندگان به سر كارهاى خود بازگشتند. صادرات نفت، تا سطح ۴ ميليون بشكه در روز رسيد، ولى اين دوران ديرى نپائيد. ارتشبد ازهارى در همان روزهاى اول زمامدارى نشان داد كه مرد ميدان نيست. ازهارى از افسران سربراه و مطيعى بود كه با سابقه حدود ۱۰ سال خدمت در ارتش شاهنشاهى، تا درجه ژنرال چهار ستاره، ترفيع يافته بود. او، نخست وزيرى را به فرمان شاه و براى اجراى دستورات او به عنوان يك امر نظامى پذيرفته بود، در حالى كه خود شاه براى فرار از مهلكه درصد خارج شدن از مملكت بود. ازهارى قدرت، تجربه و توانايى برخورد با رويدادهائى روزافزون را نداشت.

از اوايل آذر، بار ديگر تظاهرات، اعتصابها، در ابعاد وسيع ترى از سر گرفته شد و طولى نكشيد كه آشفشان انقلاب به عُرش درآمد.

از اواخر آبان و هفته اول آذر ۱۳۵۷ در تهران، اصفهان، شيراز و بسيارى از شهرها تظاهرات عليه دولت جديد از سر گرفته شد و در برخوردهائى مردم و نيروهاى نظامى عده زيادى كشته و مجروح شدند. در مناطق خوزستان، اعتصاب فراگير شد. توليد نفت به كمتر از يك ميليون بشكه رسيد و صدور آن قطع گرديد. وزارتخانه ها و ادارات دولتى، با در حال اعتصاب بودند و يا با تعدادى معدود، كارهايى انجام مي دادند. شركت هواپيمايى ملى ايران، پروازهاى خود را لغو كرد. بانك مركزى به حال نيمه تعطيل درآمد، دولت نظامى تصميم گرفت سانسور مطبوعات را دوباره برقرار كند، ولى مطبوعات دست به اعتصاب زدند و همه روزنامه هاى عمده تعطيل شد. وسايل ارتباط جمعى منحصر به راديو و تلويزيون بود كه ارتش آن را اداره مي كرد.

شاه همچنان در فكر تشكيل دولت وحدت ملى و ادامه برنامه آزادسازى و مبارزه با فساد بود. پارسونز، سفير انگليس، چگونگى ديدارش را با شاه (پس از تشكيل دولت نظامى) بدين شرح نقل کرده است:

→ وزير راه، حسن صالحيان؛ وزير مشاور در امور اجرائى، دكتور مصطفى پايه رز؛ وزير مشاور در برنامه و بودجه، مرتضى صالحى؛ وزير پست و تلوگراف و تلفن، كريم معتمدى؛ وزير عهده و آموزش اعلى، دكتور مصدى؛ وزير مشاور در امور پارلمانى، احمد زائفى؛ وزير مشاور و سرپرست اوقاف، محسن سررستمندى؛ وزير دادگستري، دكتور حسين نجمى.

«... روز ۷ نوامبر، بار دیگر با شاه ملاقات کردم. فکر مبارزه با فساد او را به خود مشغول کرده بود. ابتدا بازداشت ارشبد نصیری رئیس سابق ساواک، و خودکشی سپید خادمی رئیس هواپیمایی ملی ایران را به من خبر داد. (شایع بود مأمورانی که برای بازداشت خادمی رفته بودند، او را کشته‌اند) شاه پس از کمی تأمل گفت: ژنرالها می‌خواهند هویدا را هم بازداشت کنند. من، دیگر نتوانستم ساکت بمانم و گفتم: اعلیحضرت می‌دانند که من و هویدا، بیست سال است با هم دوستیم. انگیزه من از آنچه قصد دارم با صراحت بیان کنم، سابقه دوستی من با او نیست؛ او، سیزده سال نخست وزیر اعلیحضرت بوده است. بازداشت او، به منزله بازداشت شاه است. و محاکمه و محکومیت او، محکومیت شاه تلقی خواهد شد. در این موقع، شاه پس از سکوت طولانی، زیر لب و آهسته، مطلبی مبنی بر اینکه قصد انتقامجویی سیاسی ندارد، بیان داشت و موضوع صحبت را عوض کرد.

من، که دلیلی بر پنهان ساختن عقاید و احساسات خود نداشتم، به شاه گفتم: اگر واقعاً خواهان مبارزه با فساد است، باید از این شایعه در تهران آگاه باشد که افراد خانواده سلطنتی - که تقریباً همه آنها از کشور خارج شده بودند - قصد دارند پس از تشکیل دولت نظامی، به ایران برگردند و کارهای خود را از سر بگیرند. من از شاه درخواست کردم اگر این خیر حقیقت دارد، اجازه بازگشت به آنها را ندهد و افزودم: من از واقعیت موضوع بی‌خبرم، ولی مردم بر این باورند که خانواده پهلوی در مرکز دایره فساد قرار دارند. اگر شما مایل به شنیدن این سخنانم نیستید، می‌توانید مرا از اینجا بیرون کنید، ولی من وظیفه خود می‌دانم با صراحت صحبت کنم و متأسفم چرا تاکنون این مطالب را به شما نگفته‌ام.

شاه، از این جسارت من دلگیر نشد و خواست اگر مطالب دیگری درباره خانواده او می‌دانم بیان کنم [....] هنگام خداحافظی گفت مصمم است هر چه زودتر به جای دولت نظامی، یک دولت اتحاد ملی به وجود آورد و افزود: به سیاست آزادمسازی خود، به هر قیمتی که تمام شود، ادامه خواهد داد، زیرا چرخ تاریخ را نه می‌توان متوقف کرد و نه به عقب برگرداند...»<sup>۲</sup>

### مانورهای سیاسی واشینگتن - تهران

سه هفته پس از نخست‌وزیری ازهارای، شاه و مقامات آمریکایی، متوجه این واقعیت شدند که راه‌حل مقابله با بحرانی، حکومت نظامی نیست و تنها با تشکیل یک دولت

ائتلافی وحدت ملی می‌توان رژیم را نجات داد. اولین کسی که برای تشکیل دولت ائتلافی مورد مشورت قرار گرفت، دکتر علی امینی نخست‌وزیر اسبق و فرد مورد قبول و اعتماد واشینگتن بود. محمدرضا شاه، به‌رغم بدبینی شدیدی که نسبت به او داشت و انتصاب سال ۱۳۴۰ او را در اثر فشار آمریکایی‌ها می‌دانست<sup>۳</sup>، در پاییز ۱۳۵۷ بار دیگر به وی روی آورد.

پیشنهاد دکتر علی امینی به شاه برای قبول زمامداری، مانند گذشته، کاستن اختیارات شاه و عدم مداخله او در امور مملکت و وظایف دولت بود، ولی شاه حاضر نبود از عنوان فرماندهی کل قوا دست بکشد و کنترل بودجه ارتش را در اختیار دولت بگذارد. از سوی دیگر، امینی قبول مسئولیت را بدون تحقق دو شرط بالا، آن هم در آن شرایط بحرانی، نمی‌پذیرفت.

امینی در مذاکراتی که با سولیوان، سفیر آمریکا داشته، نسبت به برنامه سیاسی شاه در ایجاد یک کابینه ائتلافی، ابراز بدبینی کرده است.<sup>۴</sup>

با انتشار خبر مذاکرات شاه با دکتر امینی، خبرنگاران برای اطلاع از نظریه امام خمینی مصاحبه‌هایی انجام دادند، از جمله گزارشگر رادیو تلویزیون آلمانی زبان سویس پرسید: «سوال: حضرت آیت‌الله، دیروز امینی، با شاه ملاقات کرده است، اگر او به نخست‌وزیری منصوب شود، آیا به نظر جنابعالی این آخرین شانس برای نجات رژیم خواهد بود؟»

جواب: دیگر هیچ چیز برای شاه، شانس یفا ندارد. همه ملت ایران در تمام شهرستانها قیام کرده‌اند و با این قیام، تا شاه نرود، آرامش پیدا نخواهد شد و کسی نمی‌تواند شاه را نجات دهد. او چاره ندارد جز آنکه برود، و ابرقدرتها چاره ندارند جز اینکه با ملت ما مخالفت نکنند. که اگر مخالفت کنند، برای آنها بدتر خواهد شد.<sup>۵</sup>

مذاکرات شاه با دیگر چهره‌های سیاسی، که عموماً در سنین بالای هفتاد سال بودند و در گذشته سابقه و تجارب فعالیت‌های سیاسی داشتند، به جایی نرسید. شاه به تدریج موضع خود را تغییر داد و حاضر به دادن امتیازات بیشتری از جمله، کنترل بودجه ارتش به

3. Pahlavi, op.cit., pp. 22-23.

4. Sullivan; Mission to Iran, pp. 188-189.

۵. مصاحبه رادیو-تلویزیون آلمانی زبان سویس با امام خمینی، مورخ ۲۵ آبان ۱۳۵۷.

وسیله مجلس گردید و حتی حاضر شد به طور موقت، از کشور خارج شود.

«سونیوان می‌گوید: یک روز شاه گفت مایل دارد به بندرعباس، در خلیج فارس برود و در یکی از ذوهای مستقر در آنجا، و دور از تماس با مطبوعات و خبرنگاران زندگی کند. چند روز بعد، جزیره کیش را، که زمستانها به آنجا می‌رفت، در نظر گرفت. سپس از زندگی در ناوچه سلطنتی در خلیج فارس و رفتن در آبهای بین‌المللی، دور از حرک ایران سخن گفت. در اواخر دسامبر (اوایل دی) که نومی بر او غلبه کرده بود، موضوع عریضت از ایران را برای مدت طولانی و تشکیل شورای سلطنتی را در غیاب خود، عنوان کرد.»<sup>۶</sup>

بدین ترتیب، تصمیم‌گیریهای سیاسی شاه و مسئله دور شدن از صحنه و سرانجام خارج شدن او از ایران، به روند انقلاب مربوط شده بود. انقلابیون نیز با استفاده از عقب‌نشینیهای او، بر شدت فشار می‌افزودند و امتیازات بیشتری طلب می‌کردند. سرانجام، آیت‌الله خمینی، که تنها راه نجات کشور را رفتن شاه و انقراض رژیم سلطنتی می‌دانست، مبارزه را تا پیروزی انقلاب رهبری کرد.



ارتشبد غلامرضا اژه‌اری

در مآرزه بین تدبیر و شمشیره پیروزی از آن تدبیر  
است.

ناپلئون بناپارت

آیت الله خمینی





## بخش اول شاه باید برود!

پاریس، محل مناسبی برای فعالیتهای سیاسی امام خمینی بود. از فردای ورود آیت الله، به نوفل لوشاتو، این شهرک آرام و بی سر و صدای مجاور پایتخت فرانسه، به یکی از مراکز مهم خبری تبدیل گردید. ابتداء، خبرنگاران فرانسوی، سپس گزارشگران رسانه های خبری نقاط مختلف جهان، به این محل روی آوردند تا با مردی که یک تته در مقابل پادشاه خود کامة قدرتمند و مورد پشتیبانی شرق و غرب، رهبری مبارزه را به عهده گرفته بود، مصاحبه کنند. در همه این مصاحبه ها، سخنان آیت الله، با یک کلام ختم می شد: شاه باید برود!

بر طبق مقررات دولت فرانسه و تأکید رئیس جمهوری آن کشور، آیت الله خمینی مجاز به فعالیتهای سیاسی علیه رژیم شاه نبود، ولی دولت فرانسه نمی توانست مانع ملاقات و مصاحبه خبرنگاران رسانه های خبری و شخصیت های مهم سیاسی، با امام شود. در آبان ۱۳۵۷ گزارشگر روزنامه معتبر «فیگارو» اولین مصاحبه را با آیت الله انجام داد و راه را برای مطبوعات دیگر فرانسه و خبرگزاری های اروپا و آمریکا، هموار ساخت، به طوری که از ۳ آبان تا ۲۱ آذر ۱۳۵۷ امام خمینی طی پنجاه و سه مصاحبه، نظریات خود را در زمینه های مختلف، که اهم آن حذف رژیم سلطنتی و استقرار رژیم جمهوری اسلامی بود، بیان داشت. به عنوان نمونه، قسمتهایی از چند مصاحبه ایشان را در زیر نقل می کنیم:

مصاحبه با تلویزیون سی.بی.اس آمریکا در روز دوشنبه ۱۵ آبان. در این مصاحبه امام خمینی در پاسخ سخنان شاه و دولت نظامی ارتشبد از هاری چنین گفت:

«سوال: واکنش جنابعالی درباره واقعه اخیر، یعنی تغییر دولت و سخنان شاه چیست؟

جواب: تعبیر دولت تأثیری در نهضت عمومی مردم ایران ندارد. دولتها، چه نظامی و چه دولتهای دیگر نمی توانند مسائل را حل کنند، یعنی قیامی را که از مردم

صدر شد، شکنند. حرفهای شاه هم، حرفهای منت که دیگر منت آن را نمی پذیرد. این مضامینی که حالا گفته و نعهدنی که داده است تقریباً ستمتس هم این نعهد را داد و قسه خورد. نعهد را داد و خلاف کرد. اکنون دیگر این نعهدات اثری ندارد. ایشان بدون اینکه خودشان را بخشی از حمت ندهند، باید بروند تا ملت خودش تکلیف کنور را تعیین کند.»<sup>۱</sup>

در مصاحبه دیگری، همان روز (۱۵ آبان) با کانال ۲ رادیو تلویزیون آلمان گفته شد:

«سوال: شاه ایران حکومت نظامی تشکیل داده، نظریه عکس العمل شما چیست؟  
جواب: - این حکومت نظامی، مردم همان رفتار را می کنند که در حکومتهای نظامی دیگر کردند. این دمب و پا کردنه در ایران دیگر هیچ رنگی ندارد و فایده ای برای شاه ندارد. شاه باید برود و چاره ای جز این نیست.»

مصاحبه با خبرنگاری آسوشیتدپرس در روز سه شنبه ۱۶ آبان ۱۳۵۷:

«سوال: نظر شما درباره دولت نظامی که شاه منصوب کرده است چیست؟  
جواب: نوظئه جدید شده، یعنی انتصابات دولت نظامی، برای کشتار بیشتر و تسلیه مردم ایران است. که نه تنها راه برای شاه نیست، بلکه هم شاه و هم حامیان وی را در بن بست بدتری قرار می دهد. [....] آنچه مسلم است سرنگویی رژیم شاه را قطعی تر می کند.»

در همان روز، جمعی از خبرنگاران انگلیسی، فرانسوی و آلمانی نیز با امراء خمینی مصاحبه کردند:

«سوال: شاه برای همکاری به دولت نظامی متصل شده است و ارتشده از بهاری را انتخاب کرده که او قول داده انتخاباتی کاملاً آزاد در آینده بر پا کند. شاه همچنین از آیب الله و سایر ثبات عطاء برای برقراری مجدد صلح و آرامش در ایران، طلب کمک و یاری کرده است. عکس العمل شما در مقابل این اعمال چیست؟  
جواب: نشانات شاه از طرفی فریبکاری، که در نطقش استمداد از روحانیون و

۱. ابراهیم یزدی: آخربن فلاسها، در آخربن روزها، انتشارات علم، چاپ دوم، ۱۳۶۳، صفحات

سایر ملت و افراد معدک کرده و از طرفی در عملش که دولت نظامی برای سرکوبی ملت و قتل و غارت بر پا نمود، به هیچ وجه تأثیری در سرنوشت ما و در نهضت ندارد. وعده انتخابات آزاد، امری موهوم و اصلاً انتخابات چه آزاد و چه غیرآزاد، قانونی نیست، چون نه شاه قانونی است و نه دولت شاه قانونی است...»<sup>۱</sup>

آیت الله خمینی در مصاحبه دیگری با روزنامه هلندی، در همان روز، در پاسخ به این سؤال که شاه به اشتباهات گذشته اعتراف کرده و «پیام انقلابی» ملت را شنیده است، چنین پاسخ داد:

«اولاً اینکه شاه به اشتباهات گذشته اعتراف می‌کند، چیزی جز فریب و نیرنگ نیست و گمان کرده است به صرف اعتراف، ملت از او دست برمی‌دارد و دیگر آنکه اگر مجرمی به گناه خود اعتراف نمود، بر حسب اعتقادش باید محاکمه و مجازات شود و دلیل اینکه به دروغ می‌گوید پیام انقلابی شما را شنیدم این است که اگر شنیده است، که حتماً شنیده، پیام ملت نه او (شاه) در برابر مملکت این است که شاه و همه خاندان سلطنت باید کنار بروند...»<sup>۲</sup>

بخشهای دیگری از مصاحبه‌های آیت الله در پاریس بدین شرح است:

۱. مصاحبه با رادیو تلویزیون اطریش، به تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۵۷:

«حضور من در خارج برای افشای جرایم شاه در سطح جهانی مناسب است [....] مخالفین رژیم، یک ملت است و ناچار ملت پیروز است [....] با قیام انقلابی ملت شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می‌شود. در این جمهوری یک مجلس ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم امور مملکت را اداره خواهند کرد. حقوق مردم — خصوصاً اقلیت‌های مذهبی — محترم بوده و رعایت خواهد شد و با احترام متقابل نسبت به کشورهای خارجی عمل می‌شود، نه به کسی ظلم می‌کنیم و نه زیر بار ظلم می‌رویم.»

۲. مصاحبه با رادیو تلویزیون لوکزامبورگ به تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۵۷:

«مردم از اختیارات و جذابتهای پنجاه ساله نه جان آمده و برای مطالبه حقوق اولیه خود قیام نموده‌اند. هدف ما برقراری جمهوری اسلامی است و برنامه ما تحصیل آزادی و

استقلال است و سپردن اداره کشور به کارشناسان دینی و حذف خیانتها و هزینه های مخرب اقتصاد...»

۳. مصاحبه با رادیو تلویزیون هلند در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۷:

«رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست، رژیم عادلانه ای است که شبیه آن در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما، با دموکراسیهایی که در غرب هست مشابه باشد، اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام کاملتر از دموکراسی غرب است.»

۴. مصاحبه با گزارشگر تلویزیون سی.بی.اس آمریکا در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۵۷:

«سؤال: رابطه یک دولت اسلامی و دولت آمریکا در آینده چگونه خواهد بود؟  
جواب: باید بینیم آمریکا خودش در آینده چه نقشی دارد. اگر آمریکا می‌خواهد همان‌طور که حالا با ملت ایران معامله می‌کند، رفتار کند، نقش ما با او خصمانه است و اگر چنانچه آمریکا به دولت ایران احترام بگذارد، ما هم با همان احترام متقابل عمل می‌کنیم و با او به‌طور عادلانه، که نه به او ظلم کنیم و نه ظلم کند، رفتار خواهیم کرد و اشکالی پیش نمی‌آید.»

۵. با روزنامه یونانی توویما در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۵۷:

«سؤال: به نظر شما دخالت‌های خارجی که هدفشان سلب آزادی و استقلال می‌باشد کدام است؟»

جواب: سیاست‌های خارجی آمریکا، انگلیس، روسیه، چین و سایرین، از رژیم فاسد شاه و خیانت‌های او پشتیبانی می‌کنند، اقتصاد ما را برهم زده‌اند، ارتش ما را وایسته کرده‌اند، فرهنگ ما را آلوده ساخته‌اند، اما ملت ما با قیام خود، به دخالت‌های این اجانب پایان خواهد داد...»<sup>۳</sup>

علاوه بر این مصاحبه‌ها، امام خمینی سخنرانی‌هایی در باغچه نوفل لوشاتو، خطاب به ایرانیانی که برای ملاقات ایشان می‌آمدند ایراد می‌کرد. که یکی از آنها بیانات بعد از ظهر

۳. ندای حق، جلد اول، انتشارات فلم، گردآورده اتحادیه انجمن‌های دانشجویان اروپا و آمریکا، بهمن

روز ۱۶ آبان بود. متن این سخنرانی که در حقیقت پاسخ به پیام رادیو-تلویزیونی شاه بود، به مناسبت اهمیت مطالب آن، عیناً در زیر نقل می‌شود:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

دوازدهم شاه به دو وسیله برای نجات خودش متوسل شد. یکی به وسیله فریب، یکی به وسیله سرنیزه. وسیله فریب این بود که در نطقی که کرد انترنم داد. تعهد داد به ملت که این اشتباهاتی که کرده است دیگر این چنین اشتباهی تکرار نمی‌شود. از این به بعد دیگر به قانون اساسی به همه معنا عمل می‌شود، و جبران این اشتباهاتی که کرده بود می‌کند. و از عموم ملت خواستار شد که دست از این مخالفت بردارند و از آیات عظام و علمای اعلام خواسته شد که مردم را هدایت کنند که آنها آرام باشند، و از سایر افراد ملت از قبیل کارگرها و محصلین و جوانها و همه اینها خواستار این شد که از این مخالفتها دست بردارند و به ایران فکر کنند! و حرفهای ایشان گرد این گونه مسائل هست.

یکی اینکه بررسی بشود که آیا این کارهایی که تا حالا انجام داده است اشتباهات بوده است یا تعمدات؟ این مخالفتهایی که از قانون کرده، از اسلام کرده، این خیانتهایی که به ملت کرده، این جنایتهایی که کرده است، آیا آنطور که ادعا می‌کند انتباهی این کار را کرده است؟ مثلاً این نفتی که به آمریکا داده است خیال کرده است که آمریکا یک محله از ایران است. یک شهری از شهرهای ایران است و نفت را دارد به ایرانها می‌دهد. این اسلحه‌هایی که به درد ما نمی‌خورد و به جای نفت پایگاه برای آمریکا درست کرده است. خیال کرده است که این اسلحه‌ها ارز است؟ پول است؟ که اشتباه کرده، به خیال اینکه پول می‌گیرد، لیره می‌گیرد، این چیزها را گرفته است؟

این جنایتهایی که در ایران تا حالا کرده است، حبس‌هایی که کرده، ضربه‌هایی که زده، شکنجه‌هایی که داده است، قتل‌عامهایی که کرده، اینها اشتباهی بوده است؟ مثلاً به مدرسه فیضیه که ایشان کماندوها را فرستادند و ریختند در مدرسه فیضیه و قرآن‌ها را آتش زدند. عمامه‌ها را آتش زدند. جوانها را دست و پا شکستند، حجره‌ها را حراب کردند و بستند، خیال می‌کرده که این یک جایی از روسیه است؟ در حمله به روسیه است و اشتباهی این کار را کرده است؟ عقیده ایشان این بوده است که مدرسه فیضیه یک جایی از محلهای اجانب است؟ یا این شخصی که ایشان حبس کرده اشتباه کرده و... اعتقادش این بوده است که در

باغستان اینها را برده است و حالا معلوم شده است که این حبس بوده نه باغ؟ این اشخاصی که از عنقا در حبس رفته اند یا کشته شده اند یا پای آنها را در روغن داغ گذاشته اند یا می گویند پای بعضی را ایزه کرده اند و همین طور از رجال سیاسی، اشتباهات بوده اینها؟ تخیلات بوده است حالا؟ اگر اشتباهات بوده است ایشان نمی کنند حالا دیگر از این اشتباهات؟ که حالا تعهد فرمودند، مگر هم ایشان نبودند که اول سلطنتشان قسم خوردند؟ تعهد دادند از خود؟ کسی که بخواهد سلطنت پیدا بکند این تعهدات را باید بدهد. ایشان تعهد داده و همین التزاماتی که حالا دارد می دهد، آنوقتها هم داده است و بعد از آن تعهدات و التزامات این کارها را کرده است. حالا یک تعهد دیگری که می دهد یعنی حالا فرق کرده است این تعهد با آن تعهد؟ حالا تعهدی است که دیگر قابل برگشت نیست. تعهد آنوقت برگشت داشته، اما حالا تعهد دیگر قابل برگشت نیست؟ حالا این اشتباهاتی که کرده چطور جبران شده است؟ ده سال عمر یک انسان را نه یک انسان، آنقدر انسان را ده سال در حبس در یک محفظه به آن وضع، با آن شکنجه ها، با آن اذیتها، با آن اهانتها، ده سال پانزده سال شاید کمتر شاید بیشتر عمر اینها را تلف کرده اینها جبران چه است؟ همین تعهد آقا جبران کرد اینها را؟ که من تعهد کردم؟! کسی که این قدر جنایت کرده حالا به مجرد اینکه آمد و تعهد کرد می خواهد قضاة تمام شود؟ (حالا ما فرض می کنیم که خوب تعهد ایشان صادقانه است فرض است این...) رضاشاه به مرحوم فیروزآبادی (وقتی آمده بود به نجف در حرم ایشان را ملاقات کرده بود) رضاشاه گفته بود «من مقدر شما هستم» مرحوم فیروزآبادی گفته بود: «مطلب معلوم است».

کتاب ایشان مرا یاد کتاب موش و گربه انداخت امروز، کتاب ارزنده ای است، کتاب آموزنده ای است، این همون وضع حال سلاطین و قلدرها را در وقت قدرت و در وقت کمی قدرت، وضع حیفه بازی آنها را مجسم کرده است به اسم کتاب موش و گربه، که سجاده را یکوقت انداخته و نماز خوانده و نوبه کرده و پیش خدا استغفار کرده که من دیگر کاری نمی کنم. تا این موشهای بیچاره بازی خوردند و برایش چیزی بردند ولی خوب بعداً پنج تا شون را یکمرتبه گرفت. آنوقتها یکی یکی می گرفت حالا پنج تا پنج تا.

ما می دانیم که شما نوبه تان همان نوبه گرگ است. همان نوبه گربه است. اینها را ملت دیگر می داند لکن آنقدر شما زحمت می کشید و مرتب حرف می زید. این آباء عظام و علمای اعلام که حالا ایشان می گویند که هدایت کنید مردم را چه بکنند! اینها کسانی بودند که تا دیروز هر وقت ایشان صحبت می کرد ارتجاع

سبیه اسم آنها بود. در لغت شاه اینها مرتجعین بودند آنها مرتجعین سبیه. در یکی از نطق هایشان (آنوقت که ما در قم بودیم) در یکی از شهرهای ایران گفت که: «از اینها از این مرتجعین مثل حیوان نجس احتراز کنید.» آن حیوان نجس که آنوقت گفت. حالا آیات عظام شد و علمای اعلام. اگر مهلتش بدهند این آیات عظام و علمای اعلام که نفس بکشد نفس دوم باز حیوان نجس اند. این اشتباهات که همه اش تعمدات بوده است و همش کارهای عمدی بوده است و خیانتها همه عمدی بوده است و ایشان گفت اشتباهات شده است اینها، اگر چنانچه این ملت به این مهلت بدهند. تمام این اشتباهات دوباره از سر گرفته می شود. الآن این یک حیه ای است که ایشان مرتکب شده اند از آنطرف با نطق خود که: من متعهدم دیگر از این کارها نکنم بیاید به حال ایران فکر کنید، بیاید همه تون فکر ایران باشید! ما به ایشان می گوئیم که: ما چون فکر ایران هستیم این حرفها را داریم می زنیم. این ملت که می بینند ایران را شما از دست آنها دارید خارج می کنید، همه قدرها را بر ما مسلف کردی همه مخازن ما را بردی. از این جهت است که این ملت قیام و نهضت را کرده و ما هم برای این است که به فکر ایران هستیم و داریم فکر ایران را می کنیم. با شما که مبدأ اشتباهات (به قول خودتان) و تعمدات (به قول ما) هستید، مبارزه می کنیم. فکر اسلام، فکر کشور مسلمانان، فکر این مستضعفین ما را وادار کرده است که با شما این طور مبارزه و مخالفت نکنیم. پس بیاید فکر ایران را بکنید ما فکر ایران می خواهیم بکنیم. فکر ایران هستیم نه اینکه چون ما با شما مبارزه کردیم پس از فکر ایران رفتیم. باز این حرفها را رها نمی کند. چه عنصری است این آدم؟ چه کسی را می خواهد بازی بدهد. این الآن به نظرش چه رسیده است؟ کسی را می خواهد بازی بدهد از این حرفها؟

می گویند که اگر ایشان نباشند، ایران نیست، همانطور که ایشان سرشان را زمین بگذارند، آن روزی که بالاخره ایشان خواهند. مرد (هر چه زودتر!) آن روز به فرمایش ایشان دیگر ایرانی در کار نیست. بالاخره پس ایران از دست ما رفته است. بعد از ده روز دیگر، یا بعد از (مثلاً) چند ماه دیگر... به فرمایش ایشان ایران دیگر رفتی است. چون کسی که ایران را نگه داشته ایشان است. وقتی ایشان نباشد ایران دیگر نیست. چو ایشان نباشد تن من مباد و باید عوضی کرد. این راهی است که ایشان تشبث کرده و همان راه خدعه است، که دیروز وزیر ایشان آمده و گفته است که... (اربابها دیکه می کنند این حرفها را) امروز هم خود ایشان آمدند (و گفتند) که: اشتباه کردیم... همین امروز در جاهای مختلف ایران، در تهران، در جاهای دیگر همان حرفهایی بود که می گفتند.

نشبت دوشان هم این بود که پناه به سرنیزه بردند. الآن دو پناهگاه ایشان دارند. یکی چماق است، چماق اشرار یا آنهایی که اجیر کرده اند، پول می دهند یک اشراری را اجیر می کنند و با چماق به جان مردم می اندازند. یکی هم سرنیزه است با آن به جان اشخاصی که در خیابان عبور می کنند می زنند. این سرنیزه نازگی ندارد. مدنی است که تحت سرنیزه ما زندگی می کنیم.

... ایشان دیگر پناهگاهی ندارد جز سرنیزه شما. آقای که تا دیروز می گفت (حالا هم اگر یک خورده رهاپش کنند باز می گوید این حرف را عجیب است که امروز نگفته) «ملت شاه دوست»! اصفهان داشت فریاد مردم بلند می شد و داد و قال می کردند که «مرگ بر این سلطنت پهلوی» ایشان در نطقش می گفت: مردم اصفهان شاه را... مردم ایران به تخت و تاج علاقه دارند. علاقه ذاتی این مردم به این تخت و تاج دارند. این مطلب ایشان است که: مردم رژیم سلطنتی را می خواهند... الآن این همه فریادها برای این است که احتمال می دهند خدای نخواست (مثلاً) رژیم سلطنتی بهم بخورد. از این جهت به خیابانها می ریزند و فریاد می زنند.

این هم یک تشبیه است می کردند که به سرنیزه و چماق پناه بردند... تا حالا مدنی است که این مسئله هست و فایده نکرده. یعنی این حکومت نظامی که از قوانینش مثلاً این است که اعلام کرده اند به اینکه بیش از دو نفر نباید اجتماع بکنند، اگر اجتماع بکنند چه خواهد شد. در پشت سر اعلامیه و این حرفها. هفتاد هزار نفر، صد هزار نفر، پانصد هزار مردم حرکت می کردند و نظامیان می ریختند و می زدند این حکومت نظامی نتوانست در مردم تأثیر بکند. مردمی که از جان خودشان گذشته اند دیگر نمی شود با حکومت نظامی اینها را جلوگیری کرد. مردمی که جوانانشان را می دهند و بعداً افتخار می کنند، یک زنی که اولادش را، جوانش را فدا می کند و بعد هم می گوید که من مفتخرم به اینکه همچنین خدمتی به اسلام کردم. این نمی شود دیگر با سرنیزه (جلوبش را گرفت). مگر سرنیزه غیر از این است که آدم را می کشد. او هم می گوید من می خواهم مرا بکشند! این نمی شود با سرنیزه. این راه حلهایی احقرانه است که یکوقت حکومت آتشی می آورند که آن بساط را درست کنند حالا حکومت نظامی آورده اند... مگر تا حالا حکومت نظامی بوده است؟ بله حاکم نظامی نبوده است یعنی یک نفر وکیل بوده و حالا حاکم شده اما حکومت؟! این طرز حکومت نظامی نیست. یعنی همه ایران حکومت نظامی بود. بعضیها رسمی بود بعضیها غیررسمی بود، مردم حکومت نظامی را دیدند، دیگر چیز عجیبی نیست که حالا به چشم مردم عجیب بیاید و بترسند. دیگر



عادی مردم است. کسی خیال کند حکومت نظامی راه حل است، یا دنبال این مثلاً آمریکا خیال بکند به اینکه کودتای نظامی بشود... رژیم را می برد و نظامیان سرکار می آیند. مگر می شود؟ در مردم مگر تأثیر دارد این. مردم عادت کردند به حکومت نظامی ها... سابق الزایم که مردم آشنا به این مسائل نشده بودند اگر یک نظامی می آمد توی بازار و هر علفی می خواست بکند کسی نبود بگوید نه. اگر دوتا ستاره روی شانه کسی بود دیگه وامصیبتا. هر جا می رفته هر کاری می خواسته بکند و هر شرارتی بکند کسی نبود که بگوید نه. اما حالا خودش هم بیاید وسط مردم می ریزند تکه تکه اش می کنند، حالا غیر آن وقت هست. این ملت غیر آن ملت است. این تحول که حاصل شده است از برای این ملت مردم را عوض کرده است. یک چیز دیگری هست اینها یک موجودات دیگری شدند اینها. اینکه حکومت نظامی بشود یا مثلاً یک رژیم نظامی روی کار بیاید اینها دیگر حوصله اش را ندارند. برای اینکه حکومت نظامی همین است که اینها دیدند و همراه با آن مبارزه کردند و از آن کتک هم خوردند و مردم هم از آنها کشته شده اند. همه اینها را مردم دیدند وقتی بنا شد آن آدم را بکشند، چه رژیم نظامی باشد چه حکومت نظامی باشد چه عادی باشد! مردم تن داده اند به کشته شدن.

بنابراین، اینها راه حل نیست، که کسی بخواهد حل کند یک قضیه ای را یعنی درد مردم را دوا بکند.

در روزنامه شوروی هم یک چیزی نوشته بود (یکی از اتباع آمریکا هم یکی از دوستان شاه هم همین ها را تکرار کرده بود. آن به تعبیر دیگر آمده این به تعبیر دیگر). به تعبیر اینکه این روحانیونی که در این قضایا مخالفت با شاه، این اصلاحات ارضی ضرر به آنها زده است، از این جهت منافعان در خطر شده است و اینها مخالفت می کنند. اینهم گفته است که فلانی غرض شخصی دارد با شاه... اما اینکه نوشته است، اینهم اشتباه است. روحانیون حالا زندگیشان خیلی بهتر از آن وقتی است که اصلاحات ارضی نشده بود. مسئله چیزی نیست که زندگیشان چطور است؟ زندگی روحانیون حالا صد درجه بهتر از آن وقتهاست چون که بهم نخورده. اگر نفوذ کنه ندارد، که مسلماً دارید، اگر ندارند چطور ایشان تشبیه کرده اند که ای مراجع عظام و ای علمای اعلام بیایید و مردم را هدایت کنید که چه بکنید.

... یک دفعه وقتی جواب کاغذ مراجع را می دهد (در همان اوایل امر)... می نویسد که «تسماً بروید همان ارشاد عوام را بکنید». یعنی شما حق دخالت در امور مملکت ندارید... باید گفت ما ارشاد عوام را کردیم، عوام الآن هدایت شدند و

ارشاد شدند و شما خواب بودید. آنها ارشاد شدند، حالا که ارشاد کردند نشیت پیدا کردید که دیگر ما را ول کنید، به ایران فکر کنید. اینها تشبیهات است فایده ندارد، چیزی غیر از یک کلمه نیست و اینکه این رژیم برود و این آمریکا شوروی و انگلستان و همه اینها که در سفره ایران که افتاده مجانی دارند استفاده می‌کنند، اینها دست مجانی‌شان را بردارند، ما که نمی‌خواهیم به اینها نصت ندهیم تا دست و پا بزنند که یک منتهایی را از سرما خواهیم شکست، نخر ما می‌خواهیم نفت ما در اختیار خودمان باشد. هر مقدار دلمان می‌خواهد بفروشیم و می‌فروشیم، هر رژیمی که بماند می‌خواهد نفتش را بفروشد، اما نه اینطور که ما با عارنگری مخالفیم نه فروش نفت، نفت را نه قیمت صحیح خودش می‌فروشیم و ارز می‌گیریم، پول می‌خواهیم ما، می‌خواهیم برای مردم صرف بشود. اینجا نفت ما را زیادتر از آن اندازه که باید استخراج کنند استخراج می‌کنند، پول هم که نمی‌گیرند، یا آهن پاره یا قطاره‌های به آن قیمت‌های گزاف می‌گیرند آن مقداری هم که می‌گیرند صرف این ملت نمی‌شود. الآن این ملت بیچاره چی دارد؟ شما چهار تا مازاری مثلاً (سرمایه‌دار) تهران را یا چار تا اربابهایی که از همین طعمه ارتزاق می‌کنند، نگاه کنید، شما پایتان را توراغده‌ها بگذارید شما پایتان را توی دهات بگذارید بروید خوزستان و دهات خوزستان را ملاحظه کنید. تأسف دارد، خدا می‌داند، شط آب دارد، می‌یکوفتی (سی سال، چهل سال پیش از این بود) عبور کردم از خوزستان می‌خواستم عنیات برم خوب این آب یک شط آب است یک رود و دو رود نیست. یک شطی است که کشتیرانی تویش می‌شود، زمین تا چشم کار می‌کند زمین افتاده و هیچ زراعت ندارد. من نوده‌هفتم آمد که شاید خاک این لباقت زراعت ندارد به جایی پیاده شدیم من رفتم خاکش را امتحان کردم، خاک خوبی است، لکن دست خیانت نمی‌گذارد، آب از اینجا دارد هرز می‌رود، زمین هم اینجا افتاده است و مردم خوزستان اگر بچه‌هایشان مریض بشوند، (بخواهند) پس طبیب بروند، طبیب بسب! هیچ چیز ندارند، از ده تا ده، بیست تا ده یکوقت می‌بینی یک درمانگاه نیست تمدن بزرگ این است؟ در بعضی جاها اصلاً درمانگاه نیست طبیب نمی‌دانند چیه؟ در روزنامه‌های خودشان نوشتند که: آب آنقدر نیست که صبح این بچه‌ها از خواب بلند می‌شوند و چشمشان تراخمی است، که به خاطر حکومت فاسداین تراخمها هست، نوشته که: آب ندارند که چشمش را نر کنند!... با پول چشم این بچه را که بر اثر تراخم به هم چسبیده نر می‌کنند. برای نداشتن آب (توروزنامه ابطور نوشته بود)، یک همچنین زندگی ما داریم، در اثر اشتباهات آقای... حالا بعد از این اشتباهات نمی‌روند، ایران می‌شود تمدن بزرگ، اشتباهات شما یکی دو تا و



بیت الله خمینی در تبریز (نوف و پشاور)



آیت‌الله خمینی در نوفل‌لوشاتو - پاریس - پاییز ۱۳۵۷

ده تا، تعمیرات شما یکی و دوازده تا نیست، هی ز ما روزنامه نگارها می پرسند به اینکه خوب شما چرا با شاه بد هستید؟ چرا دارد؟ آخر شما پرسید این ملت این فریاد بچه ها و این فریاد بزرگها، ببینید چه کرده است، این آدم که با او بد هستید؟ با او بد هستند از بابت اینکه دسمنی شخصی با هم دارند؟ سی میلیون دشمن شخصی هست؟ یا خیر، به این سی میلیون بنفدر خیانت کرده است و آنقدر جنایت کرده است در این ...

دیگر راه آنتی نیست! راه نیست که کسی بگوید که شما شباهه بدتان تا حالا هیچ، حالا تر این به بعد انشاء شد دیگر اشتباهی نمی کنند. راه نگذاشتی برای من کرد. امکان ندارد یک چنین مظلومی اگر یک روحانی، یک سیاسی، یک بازاری، یک دانشگاهی نخواهد به مردم بگوید که بیدید با هم سازش کنیم. شاه امروز آمده است نوبه کرده، استغفر کرده، خوب بیاید ببخشید این راه این را مردم حائل می مانند، چی را ببخشند؟ مگر یک مظلومی قابل بخشش است. آقا بچه ها، و جوانهای ما را به خون کشیده است. چه چیز را ببخشیم ما، این آدم ممسکت ما را به باد داده. کجایش را ببخشیم؟ از حالا به بعد چی؟ خانواده های مردم را به عز تشانده. حالا بسم الله الرحمن الرحيم تمام شده قضیه، ببخشید من اشتباه کرده بودم. این حرف شد برای ما؟ برای کی این حرفها را می زند؟

در هر صورت مسیر همین است. هر که غیر از این فکر کند خائن به ملت است! خائن به ممسکت است هر کس غیر از این فکر کند، خائن به اسلام است. اگر این مهلت را بدهید، فردا نه اسلام برای شما می ماند، نه مملکت برای شما می ماند، و نه خاندان برای شما می ماند. مهلت ندهید او را فنار بدهید این گلو را تا خفه بشود. انشاء الله خداوند همه تان را نوبس بدهد و مؤید باشد. خداوند شر این اربابها را از سر ما کم کند.

والسلام!!

## بخش دوم

### دیدار امام با سران اپوزیسیون

پس از استقرار امام خمینی در پاریس گروهی از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی و روحانی به فرانسه رفتند و با ایشان ملاقات کردند. یکی از دیدارکنندگان مهندس مهدی بازرگان، رهبر سازمان نهضت آزادی ایران بود.

موضع مهندس بازرگان در جریان بحران ایران در سال ۱۳۵۶ و سپس انقلاب سال ۱۳۵۷ بدین شرح بود: «حفظ قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و متمم آن (بدون اضافات بعدی) به عنوان ضامن اجرای اصول و احکام اسلامی است و اگر آن را نقی کنیم منطقی و قانوناً هرگونه مدرک محکومیت رژیم شاه را از دست می‌دهیم. به معنای ضامن سلطنت نیز هست، چون سراسر به خلاف آن عمل کرده، خود را قانوناً معزول ساخته است.»<sup>۱</sup> به عقیده بازرگان، در روند مبارزه «ثبته نیز حمله فعلاً بهتر است به استبداد باشد نه استعمار، جنگ کردن در دو جبهه مانع پیروزی است و مصلحت در برانگیختن سیاست آمریکا و اروپا، که علیه خودمان و به سود و حمایت شاه است، نخواهد بود.»

به عقیده رهبر نهضت آزادی ایران «هدف نهایی سرنگونی رژیم است ولی این هدف باید در چهار مرحله اجرا شود؛ مرحله اول رفتن شاه؛ مرحله دوم نظارت و محدودیت جانشینان او در چهارچوب قوانین موجود و آزادیها؛ مرحله سوم کار کردن روی افکار و افراد و تشکل و تربیت و تجهیزات؛ مرحله چهارم تبدیل (رژیم) به جمهوری اسلامی.» بازرگان، ضمن تأکید بر ایجاد حکومت اسلامی می‌گوید: «... اما هنوز روی کیفیت حکومت اسلامی از جهات عدیده، ایدئولوژیکی، اقتصادی، سیاسی، اداری و غیره به قدر کافی و مقبول کار نشده، همچنین رهبری انحصاری روحانیت، که در گذشته امتحان خوبی نداده، سابقه و تجربه و صلاحیت فنی لازم ندارد. کنار زدن و خارج از حق و وظیفه کردن گروههای ملی غیرمذهبی یا حسن نیت و با صلاحیت، به

۱. شورای انقلاب و دولت موقت، و سمای دولت موقت از ولادت تا رحلت و نامه سرگشاده مهندس بازرگان

«خلاف مصلحت است.»<sup>۲</sup>

مهندس بازرگان، مشخص‌ترین چهره اپوزیسیون از سال ۱۳۴۱، با سابقه مبارزات ستیزگرانه علیه رژیم شاه که منجر به محاکمه و محکومیت او و یارانش به زندان طولانی گردید، با چنین عقاید و نظریاتی که شرح داده شد، روز ۳۰ مهرماه ۱۳۵۷ در نوفل لوشاتو، به دیدار امام خمینی می‌رود. در مذاکرات آن روز، که دکتر یزدی و آقای اشراقی نیز حضور دارند، نقطه‌نظرهای طرفین در زمینه شیوه مبارزات آینده برای براندازی رژیم شاه، مقابله با کارشکنی‌های دولت‌های بزرگ و برخورد با دشمنان انقلاب و برخی مسائل دیگر، یکسان نیست:

«... مختصری از وضع ایران، عقب‌نشینی‌های شاه و امکان توسعه فعالیت و پیشروی و پیروزی صحبت کردم و گفتم، انتخابات مجلس که وعده آزادی آن را داده‌اند، فرصت خوبی برای نفوذ و موفقیت خواهد بود و شاه را می‌شود به تدریج بیرون انداخته و از راه‌های قانونی و مجلس مؤسسان تغییر نظام داد.»

پاسخ امام خمینی صریح و انقلابی است؛ ایشان بلافاصله اشکال کرده و گفتند:  
«شور و هیجان مردم خواهد خوابید.»

بازرگان ادامه می‌دهد:

«... از کارشکنی‌های حتمی دولت‌های بزرگ و لزوم دقت و تدبیر در پیشروی صحبت کردم. فوق‌العاده متعجب شدم که دیدم ایشان مسائل را ساده می‌گیرند و نمی‌خواهند وجود یا اثر آمریکا را قبول کنند. گفتم: بالاخره باید آمریکا را با قدرت و موقعیتی که دارد، به حساب بیاوریم، جواب دادند: چون حرف ما حق است، آمریکا مخالفت نخواهد داشت. ما نمی‌گوییم دشمنان را به آنها نمی‌فروشیم، می‌فروشیم ولی به قیمت عادله‌ای که خودمان در بازار آزاد مشتری تعیین نمایم [...] پرسیدم جنابعالی چگونه اوضاع و تکلیف را می‌بینید؟ باز هم ساده‌نگری و سکینه و اطمینان ایشان به موفقیت نزدیک، مرا به تعجب و تحسین انداخت. مثل این که قضایا را انجام شده و حل شده دانستند گفتند: شاه که رفت و به ایران آمد، مردم نمایندگان مجلس و دولت را انتخاب خواهند کرد. منتهی چون کسی را نمی‌شناسم، از شما می‌خواهم افرادی را که مسلمان و مطلع و مورد اعتماد باشند، علاوه بر خودتان و دکتر یزدی معرفی کنید...»<sup>۳</sup>

دکتر کریم سنجابی، به عنوان رهبر جبهه ملی نیز، دو بار (۱۳ و ۱۴ آبان ۱۳۵۷) با آیت الله خمینی در نوفل لوشاتو، ملاقات و مذاکره کرد. سنجابی، به قصد شرکت در کنفرانس بین‌المللی سوسیالیستها در کانادا، همراه حاج محمود مانیان و مهدیان، به پاریس رفته بود. در اولین دیدار با امام خمینی علاوه بر این دو نفر سلامتیان، اشراقی و حاج احمد خمینی نیز حضور داشتند.

دکتر ابراهیم یزدی، چگونگی مذاکرات آن روز دکتر سنجابی با آیت الله خمینی را بدین شرح روایت کرده است:

«آقای دکتر سنجابی در کنار امام نشستند و پس از مبادله تعارفات معمولی، کمی آهسته و تقریباً به صورت «درگوشی» شروع به صحبت با امام کردند. امام، به صدای بلند که ما بشنویم گفتند که «ما، مطلب درگوشی نداریم و شما می‌توانید صحبت‌های خود را آزادانه بیان کنید.»

روزنامه اطلاعات دیدار دکتر سنجابی را با آیت الله خمینی، به نقل از خود او، بدین شرح نقل کرده است:

«... من ابتدا به عنوان یک مسلمان و یک ایرانی، حضور حضرت آیت الله خمینی که امروز تمام حرکات ایران زیر نظر ایشان قرار دارد رسیدم و گفتم همان‌طور که هر فرد مسلمان روزی چند بار خدا را به شهادت می‌گیرد، من خدا را به شهادت می‌گیرم که با هیچ سیاست خارجی به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم ارتباط ندارم و در هیچ جمعیت سری، یا غیرسری ارتباط ندارم و با مقامات دولتی و یا دربار ایران گفتگو و مذاکره نکردم [....] برای این به اینجا آمده‌ام تا آنچه را تشخیص می‌دهم بیان کنم و موضع جبهه ملی را برای شما تشریح کنم و بعد، به‌طور خلاصه وضع ممکنات را از جنگ جهانی دوم و ورود قوای بیگانه و کوشش جبهه ملی، تحت رهبری دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت و ادامه جبهه ملی را برایشان توضیح دادم. ایشان صحبت‌هایی کردند، قرار شد جلسات دیگری حضورشان صحبت بشود. چون بعضی از عناصر آنجا نبودند...»<sup>۴</sup>

بعد از این دیدار فرار شد سنجابی بعد از ظهر روز بعد به دیدار امام خمینی بیاید، پیش از این دیدار، سنجابی طی اعلامیه‌ای، انصراف خود را از شرکت در اجتماع سوسیالیستها



در کانادا، اطلاع داد. به گفته دکتر یزدی پس از لغو برنامه سفر کانادا از جانب دکتر سنجابی برای تعیین ملاقات دوم با امام تماس گرفته شد. در این مرحله، امام پذیرفتن ایشان را مشروط بر اعلام صریح مواضعشان، در مورد سلطنت و شاه دانستند، زیرا دکتر سنجابی در مصاحبه‌ای که قبل از سفر به پاریس در تهران انجام داده بودند و در مطبوعات چاپ شده بود اعلام کرده بودند که از نظر او، مسئله عمده و اساسی دموکراسی و آزادی است، نه رژیم سلطنتی یا جمهوری. [...] آقای حاج مانیان که از مبارزین و معتمدین مردم و خوشنام و سابقه دار بازار هستند و همراه دکتر سنجابی به پاریس آمده بودند، متنی را که دکتر سنجابی تهیه کرده بود آوردند و به امام ارائه دادند و ایشان با اضافه کردن یک یا دو کلمه به متن، آن را پذیرفتند.<sup>۵</sup>

دکتر سنجابی در مورد متن بیانیه می‌گوید:

«... بعداً راجع به نظریات سیاسی و حقوقی ما، با حضرت آیت الله مذاکراتی شد. اشخاصی آمدند و رفتند، من این طرح سه ماده‌ای را به خط خودم نوشتم و خدمتشان فرستادم. ایشان به خط خودشان واژه استقلال را به آن اضافه کردند. آن وقت امضا کردم و فردای آن روز فرستادم خدمتشان...»<sup>۶</sup>

متن بیانیه اعلام مواضع دکتر سنجابی بدین شرح است:

بسمه تعالی

یکشنبه چهارم ذیحجه ۱۳۹۸

مطابق با چهاردهم آبانماه ۱۳۵۷

۱. سلطنت کتونی ایران را نقض مداوم قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست بیگانه فاقد پایگاه قانونی و شرعی است.
۲. جنبش ملی اسلامی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیرقانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نخواهد کرد.
۳. نظام حکومت ملی ایران باید براساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال به وسببه مراجعه به آراء عمومی تعیین گردد.

دکتر کریم سنجابی<sup>۷</sup>

۵. آخرین تلاشها، در آخرین روزها، صفحات ۳۹ تا ۳۳.

۶. روزنامه اطلاعات، ۱۹ دی ۱۳۵۷.

۷. تصویر بیانیه ضمیمه است.